



مهدی آشناور

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه

چکیده:

روایاتی که در آن از مهلت خداوند به شیطان حکایت می‌کند، به سه دسته تقسیم شده است. دسته ای از روایات «یوم الوقت المعلوم» یا همان آخرین مهلت خداوند به شیطان را روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌داند و دسته‌ای از روایات روز رجعت و دسته‌ای دیگر نیز روز نفخ صور. در این پژوهش اثبات شده است که «یوم الوقت المعلوم» نمی‌تواند روز قیامت یا بین نفختین باشد؛ زیرا از نظر تکلیف و وجود زندگی در زمین فرقی بین روز قیامت و بین نفختین نیست. در هر دو روز، تکلیف ساقط است. با توجه به مزیت‌های روایات، روز ظهور و اتفاق مسلمین در مسئله ظهور و اختلاف در مسئله رجعت و با توجه به دلالت آیه ۵۵ سوره نور و اینکه سعادت عمومی در جامعه بشری با حکومت حضرت مهدی علیه السلام حاصل می‌شود، نتیجه گرفته شده است که «یوم الوقت المعلوم» روز رجعت نیست بلکه روز قیام حضرت مهدی علیه السلام است، روزی که ابلیس به دست آن حضرت کشته می‌شود و جهان بدون ابلیس می‌گردد، هر چند که تا انسان وجود دارد، هوای نفس به قوت خود باقی است و جهان طبیعت از وجود وسوسه‌های نفس خالی نیست.

کلید واژه ها : شیطان، وقت معلوم، روز ظهور، روز قیامت .



مقدمه :

قرآن مجید از قول شیطان نقل می کند که پس از اینکه به دلیل سجده نکردن بر آدم و تمرد از دستور الهی، رانده شد، به خداوند عرض کرد: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (حجر: ۳۶)؛ پروردگارا! مرا تا روزی که بر انگيخته خواهند شد مهلت ده . شیطان در این درخواست دو مطلب را از خداوند متعال خواسته است: اول: به او مهلت داده شود دوم: این مهلت تا قیامت و روز مبعوث شدن بندگان ادامه داشته باشد. پاسخ حضرت حق تعالی به او چنین است: در سوره اعراف به طور مطلق می فرماید: ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ (اعراف: ۱۵) تو از مهلت یافتگانی؛ ولی در سوره حجر و سوره ص می فرماید: ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر: ۳۷ و ص: ۸۰)؛ تو از مهلت یافتگانی، تا روز و وقت معلوم.

خداوند متعال به او مهلت داده است و درخواست اولی او را اجابت کرده است؛ اما درخواست دوم او که خواسته بود تا روز قیامت مهلت داشته باشد اجابت نشده است ، بلکه تا روز و وقت معلوم به او مهلت داده شده است.

با توجه به اینکه آیه شریفه وقت معلوم را مبهم بیان فرموده در این مقاله در صدد بیان این مطلب هستیم که روز معلوم چه روزی است ؟ آیا روزی فرا می رسد که ابلیس نباشد و آدمیان از وسوسه های او در امان باشند ؟ آیا جهان بدون ابلیس همچون ماه مبارک رمضان که در غل و زنجیر است، به وجود خواهد آمد؟ آیا آن روز (روز معلوم) روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؟ یا روز رجعت است؟ یا بین دو نفخه صور یا روز قیامت است و جهان بدون ابلیس نخواهیم داشت؟



درخواست شیطان و پاسخ خداوند در قرآن

درخواست شیطان و پاسخ خداوند در سه سوره قرآن آمده است. در سوره اعراف آیه ۱۴-۱۵ در جواب شیطان که گفت: ﴿قَالَ فَأَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ به طور مطلق می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ در سوره حجر آیه ۳۶-۳۸ و در سوره ص آیه ۷۹-۸۱ در جواب شیطان که گفت: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ با قید زدن به مفهوم انتظار می‌فرماید: ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾

با در نظر گرفتن سیاق دو آیه مورد بحث معلوم می‌شود که «يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» غیر از «يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» است و معلوم می‌شود خدای تعالی دریغ ورزیده از اینکه او را تا قیامت مهلت دهد و تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است.^۱ از کلام خداوند که فرمود: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ فهمیده بود که او با نوع بشر تا روز قیامت رابطه‌ای دارد و آن اینکه فساد اعمال بشر و شقاوتشان ناشی از سجده نکردن وی و مربوط به وی است، به همین جهت در خواست کرد که «پس مرا تا روزی که مبعوث می‌شوند مهلت بده» و نگفت «مرا تا روزی که آدم می‌میرد و یا تا زنده است مهلت بده» بلکه عمر آدم و ذریه‌اش، همگی را در نظر گرفت و درخواست کرد تا روزی که مبعوث می‌شوند مهلتشان دهد و این معنا را متفرع بر لعنت تا روز جزا نمود. در نتیجه معنای کلامش این می‌شود: حالا که مرا تا قیامت لعنت کردی، تا قیامت هم عمرم بده و وقتی در خواستش مستجاب شد آنچه در دل پنهان کرده بود اظهار داشت و گفت: «هر آینه همگی آنان را گمراه می‌کنم». از آنچه گفته شد معلوم می‌شود با توجه به سیاق مورد نظر یعنی آنچه در گفتگوی بین خداوند تبارک و تعالی و شیطان رد و بدل شده است این معنا برداشت می‌شود که وقت معلوم غیر از روز بعثت است، لذا در غیر این صورت خداوند



باید به شیطان چنین پاسخ می‌داد فَانْكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ نه بدین صورت ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾.

قرآن کریم سخن خداوند را در سوره اعراف مطلق آورده ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ و در سوره ص و حجر سخن خداوند را مقید کرده است به ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ که با توجه به حمل مطلقات قرآن بر مقیدات، منظور از ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ است.

الف: چیستی و کیستی شیطان

واژه شیطان و ابلیس در لغت

لفظ شیطان در میان کتب لغت از ریشه (شطن) گرفته شده است. خلیل بن احمد در کتاب العین: واژه شیطان را از مصدر (شطن) می‌داند و می‌گوید: شطن: ریسمان و طناب بلندی است که بسیار محکم به هم تاییده شده و به وسیله آن از چاه آب می‌کشند. به طور مجازی به اسب قوی هیکل نیز به خاطر اینکه از میان دو طناب خیز بر می‌دارد، فرس مشطون می‌گویند...^۲ ابن منظور در لسان العرب اشطان را که جمع شیطان است به معنای ریسمان معرفی می‌کند... و می‌گوید: شطن ریسمانی است که به دلو چاه بسته شده است...^۳ فیروزآبادی در قاموس المحيط می‌گوید: شطن: خبیث و رروس الشیاطین: نوعی گیاه و شطنان محرکه: وادی در نجد است.^۴ دهخدا آنجا که شیطان را کلمه ای عربی می‌داند می‌نویسد: شیطان نوعی از نبات است که جمع آن شیاطین است، یا نوعی زقوم، یا مار است که ماخوذ تازی است همچنین در صفت بچه شیر می‌آید به معنای بی آرام، و بازیگوش.^۵ ابن فارس در کتاب معجم المقائیس: شیطان را از شطن می‌داند و می‌گوید: اصل آن دلالت بر دوری دارد مثلاً می‌گویند: شطنت الدار: خانه دور است.^۶ فیومی در قاموس اللغه می‌گوید: شیطان یا از ماده شطن به معنای دور از حق و رحمت



الهی است و نون آن اصلی است بر وزن فعیال به معنای هر متمرّد است از جن وانس یا از شاط‌ی شیط به معنای هلاکت و سوختن است که وزن آن فعّلان و نون آن زائده است.^۷ در کتاب نثر طویبی (دایره المعارف لغات قرآن مجید) آمده است که اصل کلمه شیطان عبرانی است و فارسیان نیز آن را به دیو ترجمه می‌کنند.^۸

ابن فارس می‌نویسد: «ابلیس» از ماده «بلس» به معنای مایوس شده است.^۹ راغب می‌نویسد: ابلیس از کلمه «ابلاس» و به معنای غم و اندوهی است که از شدت یأس و ناامیدی باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَوَيْومَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (روم: ۱۲) یعنی: و روزی که قیامت بر پا شود، تبهکاران نومید و غمگین می‌شوند.^{۱۰}

ابلیس را بدین جهت به این نام می‌خوانند؛ چون از رحمت خدا ناامید شد و علت آن تمرّد از دستور خداوند متعال بود.^{۱۱} قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...﴾ (کهف: ۵۰). در روایات در خصوص وجه تسمیه ابلیس آمده است: عن الرضا علیه السلام قال انه ذكر أنّ اسم ابلیس الحارث و إنّما قول الله عزّوجلّ یا ابلیس یا عاصی و سمّی ابلیس لانه ابلّس من رحمة الله: از امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند اسم ابلیس حارث بوده است و بیان حضرت حق تعالی است که فرمود که ای ابلیس ای خطا کار (عصیان کننده). او ابلیس نامیده شده؛ زیرا از رحمت خدا مایوس و ناامید گشت^{۱۲} و مؤید این مطلب روایتی از امام حسن عسگری علیه السلام در تفسیر منسوب به آن حضرت است. که فرمود: «الشیطان هو البعید من کل خیر الرجیم المرجوم با للعن المطرود من لبقاع الخیر»: شیطان دور از هر خیر و خوبی است. رانده شده به لعن و نفرین است و رانده شده از مکانها خیر است.^{۱۳}



ب) وجوه معانی شیطان در قرآن

واژه شیطان گاه در معنای وصفی به معنای شریر و بدکار به کار می‌رود و در این کاربرد بر جنیان و آدمیان نیز اطلاق می‌شود مانند آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (انعام: ۱۱۲) اما واژه ابلیس اسم خاص است و از همین رو بر وجود دیگری قابل اطلاق نیست مگر به صورت مجاز و یا کنایه و یا استعاره.^{۱۴}

واژه شیطان با سه وجه و با پنج مصداق در قرآن به کاررفته است:

الف) مفرد بدون الف و لام؛ در این صورت مراد، شیطان غیر معین است و می‌تواند شامل هر فردی از شیاطین جن و انس بشود مثل این آیه شریفه: ﴿وَمَنْ يَعْتَسُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (زخرف: ۳۶) یعنی هر کس از یاد خدا روی‌گردان شود شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم که همواره قرین اوست!

ب) مفرد با الف و لام؛ در این صورت غالباً به معنی اسم خاص و علم برای ابلیس و گمراه‌کننده انسانها آمده است، «ابلیس» از ماده «بلس» به معنای مایوس شده است.^{۱۵} مثل آیات شریفه: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ﴾ (طه: ۱۲۰) ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ﴾ (اعراف: ۲۷) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (بقره: ۲۰۸) و در برخی موارد نیز به معنای عام آمده است، مثل این آیه شریفه: ﴿الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ...﴾ (بقره: ۲۶۸) در اینجا (الف و لام) در معنای جنس به کار رفته است؛ چون ترساندن از فقر و دعوت به عمل خلاف شرع گاهی از طرف شیطان انسانی نیز صورت می‌پذیرد.



ج) به صورت جمع؛ و این نشانگر آن است که شیطان مصادیق متعددی دارد. ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ (مومنون: ۹۷)

مصادیق شیطان در قرآن

برای شیطان در قرآن کریم چهار مصداق می توان بر شمرد:

۱. گاه به معنای روسای لشکر بدکاران و کفار و مشرکان ستمگرو پلید آمده است، مانند: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ﴾ (بقره: ۱۴)

۲. گاه شیطان به معنای پیروان و لشکریان شیطان از میان انس و جن که با انبیاء دشمنی دارند ظاهر می شود؛ مانند آیه: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (انعام: ۱۱۲)

تفاوت این دو مصداق در این است که در اولی منظور از شیاطین سران و روسای لشکر بدکاران است؛ ولی در دومی منظور پیروان و رهروان شیطان هستند.

۳. گاه به عنوان دیوان و شیاطینی هستند که حضرت سلیمان آنها را مسخر خود نموده بود: ﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ...﴾ (بقره: ۱۰۲)

۴. گاه نیز طبق نظر برخی مفسرین شیطان را در معنای مار یا گیاه تلخ و گزنده به نام زقوم می شناسند. ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات: ۶۴-۶۶)

جوهری در صحاح به نقل از فراء و طریحی در مجمع البحرین چنین می گوید: این آیه در لغت عرب سه وجه دارد: الف) طلع و سر گیاه زقوم در زشتی به سر شیاطین شباهت



دارد. به خاطر اینکه شیاطین به قباح و زشتی توصیف شده اند. (ب) عرب بعضی از ما را شیطان می داند و معروف است که ما را زشت صورتند. (ج) زقوم نوعی گیاه است که بسیار بد ترکیب و زشت است و تشبیه شده به سر شیطان.^{۱۶}

علی علیه السلام در خطبه ۱۹۲ (قاصعه) ابلیس را با عنوان شیطان بیان می فرماید:

وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءٍ، فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ خَدِيجَةَ وَ آءَنَا ثَالِثُهُمَا، أَعْرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ أَسْمُ رِيحِ النَّبُوءَةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَتَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّتَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آءَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا آءَسْمَعُ، وَ تَرَى مَا آءَرَى، إِلَّا آءَأَنَّكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ، وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ، وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.^{۱۷}

و در برخی از آیات بعد از کلمه شیاطین به اختلاف جنس شیطان ها نیز اشاره می کند، مانند آیه شریفه: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتُرُونَ ﴾ (انعام: ۱۱۲) و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم بعضی از آنها به بعضی برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می کنند و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند، پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند واگذار .

کلمه شیطان مطلق است و تمام آنچه ما به عنوان نیروهای وسوسه کننده می شناسیم را در بر می گیرد. همان طور که در سوره مبارکه ناس آمده است، ﴿وَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ که می توانند از انسان ها باشند یا از جنیان: ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ﴾ و این هر دو ما را چنان وسوسه می کنند که از شرشان باید به خدای مالک انسان پناه برد.



نتیجه اینکه شیطان از «شطن» گرفته شده و شاطن نیز به معنای موجود پلید و خبیث است، بنابراین به هر موجود پلید و مرموز و آزار دهنده‌ای، شیطان گفته می‌شود، چه انسان باشد و چه غیر انسان، جن باشد یا حیوان، چرنده باشد یا خزنده... همه و همه از مصادیق شیطان محسوب می‌شوند. شیطان در همه جا به یک معنا نیست، بلکه معانی مختلفی دارد، که یکی از مصادیق روشن آن ابلیس و نسل او است و مصادق دیگر آن، انسان های مفسد و منحرف کننده هستند و در مواردی به میکروب های زیان بخش و مضر نیز شیطان گفته می‌شود. علاوه بر این، کلمه شیطان حتی در مورد میکروب نیز استعمال شده است، به عنوان نمونه امیر متقیان علی علیه السلام می‌فرماید «لاتشربوا الماء من ثلثة الاناء و لا من عورته، فانّ الشیطان یقعده علی العروة و ثلثة»^{۱۸}؛ از قسمت شکسته و طرف دستگیره ظرف آب ننوشید؛ زیرا شیطان روی دستگیره و قسمت شکسته ظرف می‌نشیند.

ج) نام ابلیس

ابلیس در تحلیل و گزارش های قرآنی شیطان بزرگ از جنیان است (کهف: ۵۰) و آفریده شده از آتش (ص: ۷۶) است که عامل اخراج آدم علیه السلام و حوا از بهشت گردید. (بقره: ۳۶) این نام برگرفته از واژه بلس است. ابلاس در زبان عربی به معنای یاس و نومیدی است و ابلیس را از آن رو به این نام یاد کرده اند که از رحمت الهی مایوس شد.^{۱۹}

در متون قرآن کریم عنوان «ابلیس» یازده بار به کار رفته است. ابلیس اسم خاص و همان است که با امر خداوند بر سجده بر حضرت آدم علیه السلام مخالفت نمود و از سجده بر حضرت آدم امتناع ورزید. با این که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود،



به جهت تکبّر و وزیدن در برابر خداوند متعال، از درگاه الهی رانده شد^{۲۰}. نام دیگر ابلیس «عزازیل» است، هم اکنون زنده و از «جن» است.

شیخ صدوق می‌فرماید: حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العیاشی، عن أبیه، قال: حدثنا علی بن الحسن بن علی بن فضال، قال: حدثنا محمد بن الولید، عن عباس بن هلال، عن أبی الحسن الرضا علیه السلام أنه ذکر: أن اسم إبلیس «الحارث» و إنما قول الله عز وجل: يا إبلیس یا عاصی و سمی إبلیس لأنه أبلس من رحمة الله عز و جل^{۲۱}.

ابن عربی، صاحب کتاب فتوحات مکیه در خصوص نامگذاری ابلیس می‌نویسد: اولین کسی که شیطان نامیده شد، [حارث] بود، پس خداوند او را ابلاس نمود. یعنی از رحمت خود طرد و مأیوسش کرد.^{۲۲}

همه شیاطین تابع دستورات ابلیس و تحت فرماندهی اویند. قرآن کریم از این گروه به عنوان حزب شیطان (ابلیس) نام می‌برد. ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (مجادله: ۱۹) شیطان (ابلیس) بر آنها چیره شده پس یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطانند. آگاه باش که حزب شیطان همان زبان کارانند.

(د) زمان خلقت ابلیس

از آنجا که ابلیس از طائفه جن است و طبق نص قرآن کریم، جن قبل از انسان آفریده شده است، قاعدتاً ابلیس قبل از آدم آفریده شده است. ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ (حجر: ۲۷).
به صراحت نهج البلاغه ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرده است.



«وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كَثِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، فَمَنْ بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسَلُّمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ»^{۲۳}. ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد، آیا این سال از سالهای دنیا بود یا سالهای آخرت کسی نمی‌داند؛ ولی یک ساعت تکبیر ورزید.

مرحوم علامه در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره انبیاء سه روایت نقل می‌کند که ابن بابویه از امام صادق علیه السلام، درباره ﴿انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم﴾ نقل شده است که منظور روزی است که در صور یک نفخه دمیده می‌شود و ابلیس می‌میرد»^{۲۴}

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام، روایتی نقل شده که وهب از حضرت سؤال کرد: «روزی که در آیه شریفه آمده چه روزی است؟ حضرت فرمود: یا وهب آیا تو گمان می‌کنی آن روزی است که خدا مردم را در آن مبعوث می‌کند؟ (خیر) ولكن خدای عزوجل او را مهلت می‌دهد تا روزی که قائم ما، علیه السلام، مبعوث شود و جلوی سر او را گرفته گردنش را می‌زند و آن روز، روز معلوم است»^{۲۵}

در تفسیر قمی از قول امام صادق علیه السلام، نقل شده که «یوم الوقت المعلوم» روزی است که رسول خدا، صلی الله علیه وآله، شیطان را بر روی صخره ای در بیت المقدس سر می‌برد. در توجیه این روایت علامه می‌فرماید: «این مربوط به اخبار رجعت است و در این معنا و معنای قبلی روایات زیادی از اهل بیت، علیهم السلام، به دست ما رسیده است».

بعد از این بیان ایشان در جمع بین سه روایت دو راه را پیشنهاد می‌کند: اول: روایت اولی حمل بر تقیه شود که در این صورت ایشان روایت دوم و سوم را تقویت می‌کند. دوم: چون روایاتی که از ائمه، علیهم السلام، در تفسیر قیامت آمده است گاهی اوقات تفسیر به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، شده‌اند و گاهی به رجعت و گاهی به قیامت



معنا گشته‌اند؛ زیرا این سه زمان در ظهور حقایق مشترک هستند گرچه از جهت شدت و ضعف متفاوت‌اند. پس می‌توان گفت حکم یکی از آنها در دیگری نیز جاری است. از مجموع بیانات مرحوم علامه طباطبایی معلوم می‌شود که ایشان معتقدند در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، شیطان نابود می‌شود و سعی دارند آن را به نحوی اثبات نمایند.

دسته بندی و تبیین روایات و اقوال

در اینکه منظور از یوم الوقت المعلوم چه روزی است، روایات و قول مفسیرین متعدد است:

روایات و اقوال در این باب به چهار دسته تقسیم می‌شود.

۱. دسته ای از روایات می‌فرماید: یوم الوقت المعلوم روزی است که حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کند که در آن روز موی ناصیه ابلیس را گرفته گردنش را می‌زند، و روز وقت معلوم آن روز است.

۲. دسته‌ای از روایات می‌فرماید: یوم الوقت المعلوم: روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر روی سنگی در بیت المقدس ذبح می‌کند.

۳. دسته‌ای از روایات می‌فرماید: یوم وقت معلوم روزی است که نفخ صور دمیده می‌شود و ابلیس میان نفخه اول و دوم می‌میرد.

بسیاری از مفسران نیز این قول (قول سوم) را پذیرفته‌اند و گفته‌اند: منظور پایان این جهان و بر چیده شدن دوران تکلیف است؛ چرا که بعد از آن، طبق ظاهر آیات قرآن، همه جهانیان از بین می‌روند و تنها ذات پاک خداوند باقی می‌ماند.



۴. منظور روز قیامت است، زیرا او می‌خواست تا آن روز زنده بماند تا از حیات جاویدان برخوردار گردد.

این مقاله کوشش دارد به قولی که به حقیقت نزدیک تر است، دست یابد.

۱. دسته اول، ناظر به دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

از یک دسته روایات استفاده می‌شود که خداوند ابلیس را تا روز قیام قائم علیه السلام مهلت می‌دهد. در آن زمان حضرت، ابلیس را گردن می‌زند و آن روز، زمان معلوم است. یعنی در این روز، ابلیس که کاری جز وسوسه و به انحراف کشاندن جامعه بشری ندارد، به عنوان اصل فساد، گردن زده می‌شود و منظور از کشته شدن ابلیس به دست حضرت، پایان مهلتی است که به شیطان داده بود. البته قتل شیطان و ابلیس، به معنای از بین رفتن همه شیاطین به ویژه انسان‌های شیطان صفت نیست؛ زیرا تکلیف برقرار است و تکلیف دائر مدار اختیار خیر و شر است و برخی انسان‌ها هستند که نقش شیطان را بر عهده دارند.

مجموع این دسته از روایات به هفت روایت منتهی می‌شود:

روایت اول را ابو النصر، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی (متوفای ۳۲۰) از محدثان بزرگ در کتاب خود، با سند مرسل^{۲۶} از وهب بن جمیع که از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده است و دانشمندان رجال مخصوصاً کشی او را ممدوح معرفی نموده ذکر کرده است.^{۲۷}

روایت دوم که از نظر متن همان روایت اول است، مرحوم رستم طبری در کتاب دلائل الامامه به نقل از تفسیر عیاشی با سند حسن آورده است و روایت را از مرسل به مسند ارتقاء داده است.



روایت سوم را، شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* با سند حسن از امام رضا علیه السلام آورده است.

روایت چهارم را، شیخ صدوق تحت عنوان (معنی الرجیم) در *معانی الاخبار* با سند حسن آورده است. این روایت گرچه صراحت بر مرگ ابلیس در زمان ظهور دارد ولی به دلالت التزامی کشته شدن ابلیس را به دست حضرت حجت علیه السلام می‌رساند.

روایت پنجم را شیخ علی کورانی عاملی در کتاب *معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام* به نقل از کتاب *تفسیر قمی* با سند مرسل (عن رجل) آورده است.

روایت ششم، شیخ حویزی در کتاب *نور الثقلین و شیخ علی کورانی عاملی در کتاب معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام از شیخ صدوق در معانی الاخبار* با سند حسن نقل کرده است. اما روایت از نظر عبارت، با آنچه در *معانی الاخبار* آمده متفاوت است. روایت با این سند در کتاب *معانی الاخبار* به شرحی که در روایت سوم ذکر شده آمده است.

روایت هفتم، علامه مجلسی از سید بن طاووس به نقل از *صحف ادریس نبی علیه السلام* آورده است.

تفصیل روایات به شرح ذیل است:

۱. مرسله محمد بن مسعود بن العیاشی (تفسیر عیاشی) عن وهب بن جمیع مولى إسحاق بن عمار^{۲۸} قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول إبليس: ﴿رب فأنظرنى إلى يوم يبعثون قال فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم﴾ قال له وهب: جعلت فداك أى يوم هو؟ قال: يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟ إن الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا، فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة، وجاء إبليس حتى يجثو بين يديه



علی رکتیه فیقول : یا ویله من هذا الیوم فیأخذ بناصيته فیضرب عنقه ، فذلک یوم الوقت المعلوم.^{۲۹}

در تفسیر عیاشی از وهب بن جمیع و در تفسیر برهان از شرف الدین نجفی با حذف سند از وهب نقل کرده که گفت از امام صادق علیه السلام درباره ابلیس پرسش نمودم و اینکه منظور از «یوم وقت معلوم» در آیه ﴿رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم﴾ چیست؟ فرمود ای وهب آیا گمان کرده ای همان روز بعث است که مردم در آن زنده می‌شوند؟ نه، بلکه خدای عزوجل او را مهلت داد تا روزی که قائم ما ظهور کند که در آن روز موی ناصیه ابلیس را گرفته گردنش را می‌زند، روز وقت معلوم آن روز است. وقتی قائم ما علیه السلام ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید در این مسجد، شیطان به حضور آن حضرت می‌آید و زانو به زمین می‌زند و می‌گوید: «ای وای از این روز».

۲. أخبرنی أبو الحسن علی، قال : حدثنا أبو جعفر ، قال : حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی (من مشایخ صدوق) ، قال : حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود ، عن أبيه (فاضل جمع کتب ابیه روی عنه ابن قولویه)، عن علی بن الحسن بن فضال (وثقه نجاشی وکشی)، قال : حدثنی العباس بن عامر (ثقة ، موسوعه الرجالیه ، سبحانی) ، عن وهب بن جمیع مولی إسحاق بن عمار (ممدوح معجم) ، قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن إبلیس ، قوله تعالی : «رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم» ای یوم هو؟ . قال : یا وهب ، أتحسب أنه یوم یبعث الله تعالی الناس؟ لا ، ولكن الله عز وجل أنظره الی یوم یبعث الله عز وجل قائمنا ، فإذا بعث الله عز وجل قائمنا ، فیأخذ بناصيته ، ویضرب عنقه ، فذلک یوم الوقت المعلوم^{۳۰} . آنگاه امام قائم علیه



السلام موی پیشانی شیطان را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و او را به هلاکت می‌رساند، این روز وقت معلوم، (در آیه مذکور) است.

۳. شیخ صدوق: حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه (ثقه من مشایخ الصدوق) قال: حدثنا علی ابن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، (ثقه مع ابیه) عن علی بن معبد من رجال امام هادی علیه السلام وثقه ابن حجر فی تهذیب عن الحسين بن خالد (روی عنه الاجلاء، معجم) قال: قال علی بن موسی الرضا علیهما السلام: لا دین لمن لا ورع له، ولا ایمان لمن لا تقیة له، إن أكرمکم عند الله أعملکم بالتقیة. فقیل له: یا ابن رسول الله إلی متى؟ قال: إلی یوم الوقت المعلوم وهو یوم خروج قائمنا أهل البیت،....^{۳۱} امام رضا علیه السلام فرمود: هرکس که پرهیزکار نیست دین ندارد و کسی که تقیه نمی‌کند ایمان ندارد و همانا بهترین شما نزد خداوند کسی است که بیشتر از دیگران بر مبنای تقیه عمل کند. پرسیده شد: ای پسر رسول خدا تاجه وقت؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و (آن وقت معلوم) روز خروج قائم ما اهل بیت است پس هر آن کس که قبل از خروج قائم ما تقیه را ترک نماید از ما نیست.

۴. حدثنا محمد بن أحمد الشیبانی (السنانی) رضی الله عنه (مرضی، ممدوح) قال: حدثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی (ثقه) قال: حدثنا سهل بن زیاد^{۳۲}، عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی (ثقه) قال: سمعت أبا الحسن علی بن محمد العسکری علیهم السلام یقول: معنی الرجیم أنه مرجوم باللعن، مطرود من مواضع الخیر، لا یذکره مؤمن إلا لعنه، وأن فی علم الله السابق أنه إذا خرج القائم علیه السلام لا یبقی مؤمن فی زمانه إلا رجمه بالحجارة كما كان قبل ذلك مرجوما باللعن.^{۳۳}

امام هادی علیه السلام فرمودند: معنی رجیم این است که او با لعنت و تنفر رانده شد و از مکانهای مقدس و خوب هم دور شده است؛ هیچ مؤمنی ابلیس را یاد نمی‌کند الا اینکه او



را لعنت می کند و به درستی که در علم الهی چنین مقدر شده که وقتی حضرت قائم علیه السلام خروج کند همه مؤمنین او را با سنگ می زنند و می رانند همانطور که در قبل از زمان آن حضرت شیطان را با لعن و نفرین دور می کنند.

۵. أخبرنا أحمد بن إدريس (ثقه، خلاصه، نجاشی) قال: حدثنا أحمد بن محمد (ثقه، معجم)، عن محمد بن يونس (ثقه)، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾، قال: يوم الوقت المعلوم هو يوم ظهور المهدي عليه السلام.^{۳۴}

۶. حدثنا محمد بن أحمد الشيباني رضى الله عنه (مرضى، ممدوح) قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي (ثقه) قال: حدثنا سهل بن زياد^{۳۵}، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني (ثقه) قال: سمعت أبا الحسن علي بن محمد العسكري عليهم السلام يقول: ﴿قال رب فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ، قال فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (ص: ۷۹- ۸۱). أن المهدي عليه السلام يقتل إبليس.^{۳۶}

۷. علامه مجلسی به نقل از ابن طاوس می نویسد: در صحف ادریس پیامبر علیه السلام آمده:

تو ای شیطان تا زمانی که مقدر کرده ام که زمین را در آن زمان از کفر و شرک و گناه پاک سازم، مهلت داده خواهی شد؛ ولی در این زمان (بجای تو) بندگان خالص و پاکدل و با ایمان روی کار آیند. آنها را خلیفه و حاکم زمین می کنم و دینشان را استوار می سازم که آنها تنها مرا می پرستند و هیچ چیز را شریک من قرار نمی دهند. در آن روز است که تو (شیطان) و همه لشکریانت از پیاده و سواره را نابود می نمایم.^{۳۷}

بیان: أقول (علامه مجلسی): ظاهر أن هذه الآثار المذكورة مع إبادة الشيطان وخيله ورجله لم تكن في مجموع أيام النبي صلى الله عليه وآله وأمه، بل يكفي أن يكون في



بعض الأوقات بعد بعثته ، وما ذلك إلا في زمن القائم عليه السلام كما مر في الاخبار
وسياتي.^{۳۸}

۲. دسته دوم ، ناظر به دوران رجعت است.

در دسته‌ای از روایات آمده است که بعد از اینکه امام زمان عالم را پر از عدل و داد
نمود، امام حسین با لشکریانش و یزید با یارانش رجعت می‌کنند. بین آنان جنگ به
وجود می‌آید، امام حسین پیروز می‌شود، مدتی در زمان امام زمان می‌ماند، امام زمان از
دنیا می‌رود و بعد از امام حسین علیه السلام امام علی علیه السلام رجعت می‌کند و با
لشکریان ابلیس می‌جنگد و بر ابلیس پیروز می‌شود چون می‌خواهد او را به قتل برساند
می‌گوید : انی من المنظرین حضرت او را رها می‌کند بعد از او رسول خدا می‌آید
و می‌خواهد با او بجنگد به بیت المقدس فرار می‌کند ، سپس او را بر روی صخره‌ای در
بیت المقدس سر می‌برد.

مجموع این دسته از روایات به چهار سند منتهی می‌شود.

روایت اول، علی بن ابراهیم^{۳۹} در تفسیر خود با سند مرسل (عن رجل) آورده که با
روایت چهارم دسته اول از نظر سند یکی است .

روایت دوم وسوم حسن بن سلیمان حلی از علمای اوائل قرن نهم در کتاب مختصر
البصائر آورده است، یکی با سند حسن ودیگری با سند ضعیف ذکر کرده و هر دو از نظر
متن دارای اشکال است .

روایت چهارم، قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده با سند مرسل آورده است که این
روایت با روایت اول روایات دسته اول منافات دارد و ظاهراً اشتباه از قندوزی بوده است
و روایت از سنخ مُصحف است.



۳. دسته سوم، ناظر به نفع صور است.

در دسته سوم از روایات آمده است که یوم المعلوم بین دو نفع است. در این باره دو روایت موجود است، یکی شیخ صدوق در *علل الشرایع* با سند ضعیف آورده است و دیگری جریر طبری در کتاب *جامع البیان* با سند مقطوع آورده است و مرحوم طبرسی این نظر را در تفسیر خود به ابن عباس نسبت داده است.

۴. دسته چهارم، روز قیامت است.

بعضی از مفسرین یوم وقت معلوم را روز قیامت دانسته‌اند.

۱. شوکانی در *فتح القدر* می‌نویسد: فقال (إلی یوم الوقت المعلوم) وهو یوم القيامة فإن یوم الدین ویوم یبعثون ویوم الوقت المعلوم کلها عبارات عن یوم القيامة، وقیل المراد بالوقت المعلوم هو الوقت القریب من البعث، فعند ذلك یموت.^{۴۰}

۲. نسفی (م ۵۳۷) در *تفسیر النسفی* می‌نویسد: ﴿یوم یبعثون قال فإنک من المنظرین إلی یوم الوقت المعلوم﴾ یوم الدین ویوم یبعثون ویوم الوقت المعلوم فی معنی واحد ولكن خولف بین العبارات سلوکا بالکلام طريقة البلاغة.^{۴۱}

علامه طباطبایی: با در نظر گرفتن سیاق دو آیه مورد بحث بسیار روشن به نظر می‌رسد که «یوم وقت معلوم» غیر از «یوم یبعثون» است و معلوم می‌شود خدای تعالی در بیخ و رزیده از اینکه او را تا قیامت مهلت دهد و تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است.

در ادامه می‌فرماید همواره مطلقات قرآن بر مقیداتش حمل می‌شود، در سوره اعراف آیه ۱۴-۱۵ مطلق آورده قَالَ ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ و در آیه حجر ۳۶-۳۸ و همچنین در سوره «ص» آیه ۷۹-۸۱ مقید کرده است به ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾.^{۴۲}



در تفسیر نمونه آمده است :

در اینکه منظور از یوم الوقت المعلوم ، چه روزی است ، مفسران احتمالات متعددی داده‌اند :

بعضی گفته‌اند منظور پایان این جهان و بر چیده شدن دوران تکلیف است ، چرا که بعد از آن ، طبق ظاهر آیات قرآن ، همه جهانیان از بین می روند و تنها ذات پاک خداوند باقی می‌ماند، بنابر این تنها به مقداری از درخواست ابلیس موافقت شد .

بعضی دیگر احتمال داده اند که منظور از وقت معلوم زمان معینی است که تنها خدا می‌داند و جز او هیچکس از آن آگاه نیست ، چرا که اگر آن وقت را آشکار می‌ساخت ابلیس تشویق به گناه و سرکشی بیشتر شده بود .

بعضی نیز احتمال داده اند منظور روز قیامت است چرا که او می خواست تا آن روز زنده بماند تا از حیات جاویدان برخوردار گردد و با نظر او موافقت گردید ، به خصوص اینکه تعبیر به یوم الوقت المعلوم در آیه پنجاه سوره واقعه درباره روز قیامت نیز آمده است .

به هر حال تفسیر اول با روح و ظاهر آیه از همه موافق تر است و در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده نیز به این معنی تصریح گردیده است.^{۴۲}

لذا در روایتی که در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که ابلیس بین نفخه اول و دوم می‌میرد.^{۴۴}

نتیجه:

منظور از «یوم الوقت المعلوم» روز قیامت حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا طبق شواهد، روز قیامت نمی‌تواند باشد و تعبیر به یوم معلوم در آیه پنجاه سوره واقعه درباره



روز قیامت که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾. بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا: ظاهر آیات؛ زیرا قرآن این است که با درخواست او به طور کامل موافقت نشده است؛ دیگر اینکه آیه مورد بحث «یوم الوقت المعلوم» است و در سوره واقعه «یوم معلوم» و این دو با هم متفاوت است.

ثانیاً، یوم الوقت المعلوم بین نفختین نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا از نظر تکلیف و وجود زندگی در زمین فرقی بین روز قیامت و بین نفختین نیست. در هر دو روز تکلیف ساقط است و روایت ابن عباس حمل بر تقیه می‌شود.

علامه طباطبائی می‌فرماید: به ابن عباس نسبت داده‌اند که او گفته منظور از یوم در آیه، آخرین روز تکلیف است که همان روز نفخ اول است که تمامی خلائق می‌میرند و بیشتر مفسرین نیز این سخن را پذیرفته‌اند و گویا ابن عباس از اینجا استفاده کرده که ابلیس تا آن روز به کار خود مشغول است؛ زیرا تا تکلیف است مخالفت و معصیت تصور دارد و قهراً چنین روزی با روز نفخ اول تطبیق می‌گردد، پس یوم وقت معلوم که خدا تا آن روز ابلیس را مهلت داده همان روز نفخ اول است و میان نفخه اول و دوم که همه را زنده می‌کند چهار صد و یا چهل سال (به اختلاف روایات) فاصله دارد و تفاوت میان آنچه که ابلیس خواسته و آنچه که خدا اجابت فرموده همین چند سال است.^{۴۵}

مرحوم علامه در ادامه می‌فرماید: این وجه خوبی است؛ اما عیبی که دارد این است که تا تکلیف هست مخالفت و معصیت تصور دارد. مقدمه ای است که نه در حد خود روشن است و نه دلیلی بر آن است؛ برای اینکه بیشتر اعتماد مفسرین در این دعوی به آیات و روایاتی است که هر کفر و فسق موجود در نوع آدمی را مستند به اغوای ابلیس و وسوسه او می‌دانند، مانند:



﴿الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس : ۶۰)

و آیه ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (ابراهیم : ۲۲) و آیاتی دیگر که مقتضای آنها این است که تا تکلیف باشد ابلیس هم هست و تکلیف هم باقی است تا آدمی باقی باشد و از اینجا نتیجه بالا را گرفته‌اند.

لیکن در اینکه استناد معصیت آدمیان به اغوای شیطان تا اندازه ای مستفاد از آیات و روایات است حرفی نیست، چیزی که هست این آیات و روایات تنها اقتضاء دارند که تا معصیت و گمراهی در زمین باشد ابلیس هم هست، نه اینکه تا تکلیف هست ابلیس هم باشد، چون دلیلی نداریم که ملازمه میان وجود معصیت و وجود تکلیف را اثبات کند.

ثالثاً، یوم الوقت المعلوم روز رجعت نیز نمی تواند باشد؛ زیرا روایات رجعت با روایات وقت ظهور در تعارض است. با توجه به مزیت های روایات روز ظهور (مزیت سندی) و اتفاق مسلمین در مسئله ظهور و اختلاف در مسئله رجعت و با توجه به دلالت آیه ۵۵ سوره نور (مؤید به قرآن کریم) و اینکه سعادت عمومی در جامعه بشری با حکومت حضرت مهدی علیه السلام حاصل می شود، نتیجه گرفته شده است که « یوم الوقت المعلوم » روز قیام حضرت مهدی علیه السلام است.

توضیح مدعی: هدف اصلی انسان رسیدن به سعادت است و سعادت عمومی در جامعه بشری با حکومت حضرت مهدی علیه السلام حاصل می شود که در آن زمان زمین پر از عدل و داد می شود و خبری از کفر و ظلم نیست. در آن زمان، قلبها از وسوسه های شیطانی پاک می شود و فساد نابود می گردد.



توضیح اینکه خداوند می‌فرماید: «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند» و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۷) - من نیازی به آنها ندارم و «هرگز از آنها روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند!» ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ﴾ (ذاریات: ۵۸) - «خداوند روزی دهنده، و صاحب قوت و قدرت است» ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾.

اندکی تأمل در مفهوم آیات قرآن درباره هدف خلقت، نشان می‌دهد که هدف اصلی همان «عبودیت» است که در آیه فوق به آن اشاره شده و مسأله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند و «رحمت و اسعه خداوند» نتیجه این عبودیت است. بدین ترتیب روشن می‌شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریده شده‌ایم؛ اما مهم این است که بدانیم حقیقت «عبادت» چیست؟ آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور است؟ هر چند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیت‌اند. «عبودیت» - آن گونه که در متون لغت آمده - اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و به همین دلیل تنها کسی می‌تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست.

آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) وراثت زمین را به صالحان وعده داده است. مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع از دیگران به صالحان منتقل و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود که به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک می‌شود و جامعه صالحی به وجود می‌آید که بشر خدای را بندگی می‌کند و به وی شرک نمی‌ورزند.



آیه شریفه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵) به حضرت مهدی علیه السلام و حکومتش تفسیر شده است.

وراثت و استخلاف، تمکین و رضایت، امنیت و بندگی و عدم شرک را حمل بر دوران حضرت مهدی علیه السلام می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اخبار متواتر از آن خبر داده است و شیعه و سنی آنها را نقل کرده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه توضیح می‌دهد، خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد، و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان، و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند.

و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آئمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد....



پس حق مطلب این است که اگر واقعا بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم (و همه تعصبات را کنار بگذاریم) آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی علیه السلام به زودی منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست.^{۴۶}

بنابراین، آیه شریفه هم توجیه کننده مرگ ابلیس در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و هم بیان وعده استخلاف و تمکین دین مرضی و امنیت عمومی همراه با عبادت خالص در اجتماعی که با ظهور مهدی علیه السلام بر پا می‌شود قابل انطباق است.

البته این سبب نخواهد شد که در آن روز عوامل گناه به کلی از جهان ریشه کن شود و مسأله اطاعت و آزمایش الهی منتفی می‌گردد؛ چرا که عامل اصلی که هوای نفس است به قوت خود باقی است.

آنچه ظاهراً بیش از همه در دنیای ما عاملی برای پیش بردنمان به سوی بدیها و رذایل اخلاقی شده است، «نفس اماره» است که ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ (یوسف: ۵۳)

گرچه شیطان در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام نابود می‌شود، وجود نفس اماره و زنگارهای متراکم گناه در جای خود فعال است، آن زمان مثل ایام ماه مبارک رمضان است.

عنایت الهی ای که در ماه رمضان شامل انسان می‌شود تنها تاثیر عامل نخستین را که مربوط به شیطان است از بین می‌برد؛ اما دو عامل دیگر همچنان نقش ایفا می‌کنند و جهت زمینه سازی برای انحراف انسان و سرزدن گناهان از او و غافل ماندن وی کافی اند بر فرض که روزه بتواند همه کشش های نفس اماره را بپوشاند و تاثیر آن را در



کشاندن انسان به طرف خطاها و گناهان از بین ببرد زنگارهای متراکم از گناهان گذشته کافی اند که برای روزه دار خطرآفرین باشند و او را در معرض غفلت و گناه قرار دهند.



پی نوشت ها:

۱. رک : ترجمه تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی ، ج ۱۲، ص ۲۳۴.
۲. کتاب العین،خلیل بن احمد فراهیدی، موسسه دارالهجره، ج ۶، ص ۲۳۶، ذیل ماده شطن.
۳. لسان العرب، ابن منظور افریقی مصری ، ج ۱۳، ص ۲۳۷.
۴. قاموس المحيط ، فیروز آبادی، ج ۴، ص ۲۴۰.
۵. لغت نامه دهخدا : ذیل ماده شیطان: به نقل از کتب: مهذب الاسماء، تحفه حکیم مومن، منتهی الارب، ناظم الاطباء ، یادداشت مولف.
۶. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۱۸۳.
۷. قاموس اللغة، فیومی، ج ۳، ذیل ماده شطن و شیط.
۸. دایره المعارف لغات قرآن مجید، (نثر طوبی) ، ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة ، ج ۲، ص ۱۲ ذیل واژه شیطان.
۹. معجم مقاییس اللغة ، ابن فارس، ج ۱ ، ص ۳۰۰.
۱۰. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی ، ذیل ماده بلس.
۱۱. نک : تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۲۱.
۱۲. بحارالانوار ، محمد باقر مجلسی ، ج ۴۶ ، ص ۳۵۱.
۱۳. بحارالانوار ، محمد باقر مجلسی ، ج ۶۰ ، ص ۲۷۲.
۱۴. دایره المعارف تشیع، خرمشاهی، ج ۱۰، ص ۲۲۰.
۱۵. معجم مقاییس اللغة ، ابن فارس، ج ۱، ص ۳۰۰.
۱۶. صحاح، جوهری، ج ۵، ص ۲۱۴۴ و مجمع البحرین ج ۲، ص ۵۰۷.
۱۷. هر سال در غار حراء، زمانی چند خلوت می گزید. من او را می دیدم و جز من کسی نمی دید. روزگاری جز خانه ای که رسول الله (ص) و خدیجه و من در آن می زیستیم ، اسلام را دیگر خانه ای نبود. نور وحی و رسالت را به چشم می دیدم و بوی نبوت را می شنیدم . هنگامی که وحی نازل می شد صدای ناله شیطان را می شنیدم . می پرسیدم یا رسول الله ، این صدای چیست می گفت که صدای شیطان است ، از اینکه او را بیرستند، نومید شده است. تو هم می شنوی ، هر چه من می شنوم و می بینی آنچه من می بینم ، جز آنکه تو پیامبر نیستی ولی تو وزیر منی ، تو به راه خیر می روی.
۱۸. کافی، ج ۶، باب اطعمه و اشربه ، ص ۳۸۵.
۱۹. صحاح اللغة، جوهری، ج ۵، ص ۲۱۴۴ و مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۳۰۰.
۲۰. رک: نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۹۳، خطبه قاصعه.



۲۱. معانی الأخبار ، شیخ الصدوق ، ص ۱۳۸ .
۲۲. الفتوحات المکیه، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۳۴ .
۲۳. نهج البلاغه ، خطبه قاصعه ۱۹۲ .
۲۴. ر. ک: البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیرالقرآن، ج ۲، ص ۳۴۱. همچنین ر. ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۲۱، ح ۶۳ .
۲۵. ر. ک: السلمی السمرقندی، محمدبن مسعودبن عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۲ .
۲۶. حدیثی است که سلسله روایان آن کامل نباشد ؛ این امر یا با حذف همه روایان یا حذف بعضی از روایان واسطه بین راوی حدیث و معصوم است . و نام روایان محذوف شناخته شده نباشد. ه عبارت دیگر، مرسل روایتی است که شخصی آن را از معصوم نقل کند ؛ درحالی که او را درک نکرده باشد. یا برخی از روایان را حذف کرده باشد یا به الفاظ مبهم و مجملی ؛ همچون عن بعض ، عن رجل آورده باشد .
۲۷. عیاشی کتاب نفیسی دارد که سخن راستان (ائمہ اطهار) را در آن گرد آورده است و بسیار ارزنده و سودمند است. روایات را با سند و در کمال دقت و اعتبار آورده است و تا پایان قرآن را در برگرفته است؛ اما این تفسیر به طور کامل به ما نرسیده است. برخی نیز از روی غفلت سندهای آن را حذف کرده و تنها به اولین راوی حدیث از امام اکتفا کرده اند و برای این کار خود، عذر ناموجهی ارائه کرده اند؛ بدین مضمون که چون در این دیار کسی را نیافتیم که دارای سماع و اجازه از مولف باشد، از این رو سندهای آن را حذف کردیم. علامه مجلسی می فرماید: عذر بدتر از گناه همین است. از این تفسیر تنها قسمت اول وجود دارد، تا پایان سوره کهف و قسمت دیگر مفقود شده است و هم اکنون می توان اندکی از مطلب مفقود شده را در منقولات متقدمین از کتاب وی که نسخه کامل نزد آنان وجود داشته است یافت؛ از جمله حاکم حسکانی نیشابوری در کتاب « شواهد التنزیل » که به وفور از تفسیر کامل عیاشی (تا آخر قرآن) نقل می کند. علامه طبرسی در تفسیرش_ یا یک واسطه_ از حاکم حسکانی روایات زیادی آورده است. عمده آنکه در کتاب « شواهد التنزیل » بسیاری از سندهای از بین رفته، یافت می شود (ر. ک. مقدمه تفسیر عیاشی. الذریعه، تهرانی، ج ۴، ص ۲۹۵ .
۲۸. از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده است و دانشمندان رجال مخصوصاً کُشی او را ممدوح معرفی کرده است .
۲۹. محمدبن مسعودبن العیاشی (۳۲۰) تفسیر العیاشی، ج ۲، صص ۲۴۱ - ۲۴۲. ما رواه بحذف الاسناد ، مرفوعاً الی وهب بن جمیع :: الصافی : ج ۲، ص ۱۸۳ - مختصراً ، عن العیاشی . وفي ج ۳، ص ۱۱۲ - عن العیاشی : إثبات الهداة : ج ۳ ، ص ۵۵۱ بتفاوت سیر : المحجة : ص ۱۱۲ - عن دلائل الإمامة ، والعیاشی : البرهان : ج ۲ ص ۳۴۳ - عن العیاشی ، وتأویل الآیات ، بتفاوت سیر . حلیة الأبرار : ج ۲ ص ۶۸۱ - کما فی دلائل الإمامة ، عن



مسند فاطمة . البحار : ج ۶۳ ص ۲۲۱ - عن تأویل الآيات . وفى : ص ۲۵۴ - عن العياشى (بحار الأنوار - العلامة المجلسی - ج ۶۰ - ص ۲۵۴ بحار الأنوار - العلامة المجلسی - ج ۵۲ - ص ۳۷۶ - ۳۷۷ معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام - الشيخ على الكوراني العاملي، ج ۵، صص ۳۰۰ - ۳۰۱ و صص ۳۷۵ - ۳۷۷.

۳۰. دلائل الامامة ، محمد بن جریر الطبری، ص ۴۵۲ - ۴۵۳ ابوجعفر محمد بن جریر طبری امامی از علمای قرن پنجم ، تأویل الآيات : ج ۲ ص ۵۰۹ ، ح ۱۲ - تفسیر العياشى ، محمد بن مسعود بن العياشى ، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳۱. کمال الدین و تمام النعمة ، شیخ صدوق ، صص ۳۷۱ - ۳۷۲.

۳۲. ظاهرا نفع است چون شیخ او را توثیق نموده گرچه نجاشی او را توثیق ننموده است.

۳۳. معانی الأخبار ، شیخ الصدوق، ص ۱۳۹.

۳۴. معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام ، الشيخ على الكوراني العاملي ، ج ۵ ، صص ۳۰۰ - ۳۰۱ و صص ۳۷۵ - ۳۷۷ ؛ علی بن ابراهیم القمی (۳۲۹)، تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۲۴۵ ؛ موسوعة أحادیث أهل البيت عليه السلام ، الشيخ هادی النجفی، ج ۲ ، ص ۲۲۵، غایة المرام ، السيد هاشم البحرانی ، ج ۷ ، صص ۸۹ - ۹۱ ؛ إزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ، الشيخ على اليزدی الحائری ، ج ۱، صص ۶۵ - ۶۷ حیاة الإمام المهدي عليه السلام ، باقر شریف القرشی ، صص ۱۹۲ - ۱۹۳ تفسیر نور الثقلین ، الشيخ الحویزی ، ج ۴ ، ص ۴۷ ؛ تفسیر نور الثقلین للحویزی ، ج ۴ ، ص ۵۱۹ ؛ میزان الحکمة ، محمد الریشهری ، ج ۱ ، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۳۵. ظاهرا نفع است چون شیخ او را توثیق نموده گرچه نجاشی او را توثیق ننموده است.

۳۶. تفسیر نور الثقلین، الشيخ الحویزی، ج ۳، ص ۵۸، به نقل از معانی الأخبار ، شیخ صدوق ، ص ۱۳۹ ، ج ۱.

۳۷. قال علامه مجلسی: ذکر السيد ابن طاوس قدس الله روحه فی کتاب سعد السعود أني وجدت فی صحف إدریس النبی علیه السلام عند ذکر سؤال إبليس وجواب الله له قال رب فأنظرنی إلى یوم یبعثون قال : لا ، ولكنک من المنظرین إلى یوم الوقت المعلوم ، فإنه یوم قضیت وحتمت أن أظهر الأرض ذلك الیوم من الکفر والشک والمعاصی . وانتخبت لذلك الوقت عبادا لی امتحنت قلوبهم للایمان ، وحشوتها بالورع والاخلاص والیقین والتقوی والخشوع والصدق والحلم والصبر والوقار والتقی والزهد فی الدنیا والرغبة فیما عندی ، وأجعلهم دعاة الشمس والقمر وأستخلفهم فی الأرض وأمكن لهم دینهم الذی ارتضیته لهم ثم یعدوننی لا یشرکون بی شیئا یقیمون الصلاة لوقتها ویؤتون الزکاة لحینها ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر . والقی فی تلك الزمان الأمانة علی الأرض فلا یضر شیء شیئا ، ولا یخاف شیء من شیء ، ثم تكون الهوام والمواشی بین الناس ، فلا یؤذی بعضهم بعضا ، و أنزع حمة کل ذی حمة من الهوام وغيرها واذهب سم کل ما یلدغ ، وانزل بركات من السماء والأرض وتزهر الأرض بحسن نباتها وتخرج کل ثمارها و أنواع طیبها . والقی الرأفة والرحمة بینهم ، فیتواسون ویقتسمون



بالسویة ، فیستغنی الفقیر ولا یعلو بعضهم بعضا ، ویرحم الکبیر الصغیر ، ویوقر الصغیر الکبیر ، ویدینون بالحق وبه یعدلون ویحکمون ، أولئک أولیائی اخترت لهم نبیا مصطفی وأمینا مرتضی فجعلته لهم نبیا ورسولا وجعلتهم له أولیاء وأنصارا ، تلك أمة اخترتها لنبی المصطفی وأمین المترضی ، ذلك وقت حجته فی علم غیبی ، ولا بد أنه واقع ، أبیدک یومئذ وخیلک ورجلک وجنودک أجمعین ، فإذهب فإنک من المنظرین إلى یوم الوقت المعلوم .

۳۸. بحار الأنوار ، العلامة المجلسی، ج ۵۲ ، صص ۳۸۴ - ۳۸۵.

۳۹. او از اجلة روات امامیه و معاصر با حضرت امام حسن عسگری - علیه السلام - بوده است. آثار متعدد علمی و روایتی از آن بزرگوار باقی مانده و نام برده شده است و معروفترین آن‌ها کتاب تفسیر اوست. و چون وسایط بین ایشان و امام معصوم کم است از ارزش بسیار بالایی برخوردار خواهد بود. ضمناً پدر او از اصحاب امام رضا - علیه السلام - بوده است. علی بن ابراهیم علاوه بر عصر امام هادی علیه السلام، در دوران حیات پر برکت امام حسن عسگری علیه السلام نیز زمان غیبت صغری زندگی می کرده است. البته در کتابهای معتبر تشیع هیچ روایتی از امام هادی و نیز از دیگر امامان معصوم علیهم السلام به نقل از علی بن ابراهیم یافت نشده است. آیت الله خوبی در این باره می گوید: نبودن روایت مستقیم از ائمه علیهم السلام منافاتی با این مطلب ندارد که نامش در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام باشد. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

۴۰. فتح القدر ، الشوکانی ، ج ۳ ، صص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۴۱. تفسیر النسفی ، النسفی ، ج ۲ ، ص ۲۴۱ .

۴۲. ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۲ ، صص ۲۳۶-۲۳۵.

۴۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱ ، ص ۷۲.

۴۴. تفسیر نمونه ، ج ۱۹ ، ص ۳۴۴.

۴۵. ترجمه تفسیر المیزان ، ج ۱۲ ، صص ۲۳۶-۲۳۵.

۴۶. ترجمه المیزان، ج ۱۵ ، صص ۲۱۴-۲۱۷.

منابع:

۱. بحار الأنوار، العلامة المجلسی، یحیی العابدی الزنجانی ، عبد الرحیم الربانی الشیرازی، الثانية المصححة ، مؤسسة الوفاء ، بیروت ، لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ -

۰ ۱۹۸۳ م.



۲. تأویل الآيات، شرف الدين الحسيني، إشراف : السيد محمد باقر الموحد الأبطحي الاصفهاني ، مدرسة الإمام المهدي (عج)، طبع الأولى، أمير ، قم، رمضان المبارك ۱۴۰۷ - ۱۳۶۶ ش.
۳. التفسيرالصافي، الفيض الكاشاني، طبع الثانية، مؤسسة الهادي ، قم المقدسة، مكتبة الصدر، رمضان ۱۴۱۶-۱۳۷۴ ش .
۴. تفسيرالعياشي، محمد بن مسعود العياشي، تحقيق وتصحيح وتعليق : السيد هاشم الرسولي المحلاتي، المكتبة العلمية الإسلامية ، تصدى لطبعه ونشره : السيد محمود الكتاجي و أولاده صاحب المكتبة العلمية الإسلامية، طهران، بي تا .
۵. تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، تصحيح وتعليق وتقديم : السيد طيب الموسوي الجزائري، مطبعة النجف، منشورات مكتبة الهدى، ۱۳۸۷ .
۶. تفسير الميزان ، سيد محمد حسين طباطبائي ، دفتر انتشارات اسلامي ، قم ، ۱۳۶۳ ش.
۷. تفسير الميزان، السيد الطباطبائي ، منشورات جامعة المدرسين في الحوزة العلمية ، قم المقدسة، بي تا.
۸. تفسير النسفي، النسفي، دمشق , بيروت ، دار القلم , الدار الشامية، بي تا .
۹. تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسي، تحقيق وتعليق : لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين ، الأولى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ، بيروت ، لبنان ، ۱۴۱۵- ۱۹۹۵ م .
۱۰. تفسير نمونه ، ناصر مكارم شيرازي وجمعی از همکاران ، دارالکتب الاسلاميه ، تهران، ۱۳۶۶.
۱۱. تفسير نمونه ، ناصر مكارم شيرازي وجمعی از همکاران ، دار الکتب الإسلامية ، تهران، ۱۳۷۴ ش.



۱۲. تفسیر نور الثقلین، الشیخ الحویزی، تصحیح وتعلیق : السید هاشم الرسولی المحلاتی ،
الرابعة ، مؤسسة إسماعيليان ، مؤسسة إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع ، قم، ۱۴۱۲ -
۱۳۷۰ ش .
۱۳. حياة الإمام المهدي (ع)، باقر شريف القرشي، الأولى ، امير، قم، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۶ م .
۱۴. دايره المعارف لغات قرآن مجيد، ابوالحسن شعراني، كتابفروشی اسلاميه .
۱۵. دلائل الامامة ، محمد بن جرير الطبري ، الأولى، مركز الطباعة والنشر في مؤسسة
البعثة، قم ۱۴۱۳ ق .
۱۶. العين، خليل بن احمد فراهیدی، چاپ دوم ، موسسه دارالهجره، ايران، ۱۴۰۹ .
۱۷. غاية المرام، السيد هاشم البحراني، السيد علي عاشور، بی جا ، بی تا .
۱۸. فتح القدير، محمدین علی بن محمد الشوكاني، عالم الكتب ، بی جا ، ۱۲۵۵ .
۱۹. كمال الدين وتمام النعمة ، الشيخ الصدوق ، موسسه نشر اسلامي، ۱۴۰۵ .
۲۰. لسان العرب، ابن منظور افريقي مصري، نشر ادب حوزة ، قم، ۱۴۰۵ .
۲۱. مجمع البحرين ، فخر الدين طريحي، چاپ دوم ، مكتبه نشر الثقافه الاسلاميه،
۱۴۰۸ .
۲۲. معجم أحاديث الإمام المهدي (ع)، الشیخ علی الكوراني العاملي، إشراف : الشیخ علی
الكوراني العاملي ، الأولى ، مؤسسة المعارف الإسلامية ، قم، ۱۴۱۱ .
۲۳. معجم المقاييس اللغة، احمدابن فارس، انتشارات دارالجيل، بيروت، بی تا .
۲۴. معجم رجال الحديث، السيد الخوئي، طبع الخامسة، طبعة منقحة ومزیدة ،
بی جا ۱۴۱۳-۱۹۹۲ م .
۲۵. مفردات ، راغب اصفهانی ، چاپ دوم ، دفتر نشر الكتاب ۱۴۰۴ .



۲۶. موسوعة أحاديث أهل البيت عليه السلام، الشيخ هادي النجفي، الأولى، دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، ۱۴۲۳ - ۲۰۰۲ مينابيع المودة لذوى القربى، القندوزى، سيد على جمال أشرف الحسينى، أسوه، دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶.

